فهرست مطالب

[اشاره 2](#_Toc482100816)

[تعریف مشهور از اطلاق و اشکالات وارده بر آن تعریف 2](#_Toc482100817)

[اقسام اطلاق و عموم 2](#_Toc482100818)

[تقسیم اقسام اطلاق در مرتبه موضوع یا حکم!؟ 2](#_Toc482100819)

[تعریف عام 2](#_Toc482100820)

[وجودی یا عدمی بودن مفهوم اطلاق 3](#_Toc482100821)

[اطلاق؛ أخذ القیود یا رفض القیود 3](#_Toc482100822)

[فرق اطلاق و عموم 3](#_Toc482100823)

[اطلاق ثبوتی 4](#_Toc482100824)

[دقیق بودن تعریف مشهور 4](#_Toc482100825)

[تعریف جامع از اطلاق 4](#_Toc482100826)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

**موضوع: اصول فقه/مطلق و مقید/ تعریفات**

# اشاره

# تعریف مشهور از اطلاق و اشکالات وارده بر آن تعریف

معنا و مبنای بحث؛ تعریف شایع و رایج و قدیمی از اطلاق قرار داده شد، سه اشکال بر این تعریف وارد است و درنتیجه این اشکالات بهتر است که این‌طور تعریف شود؛ «ما دل علی معنیً شایعٍ فی افراده و احواله بلا دال علی الشیوع»؛ دلالت بر معنای شایع می‌کند، اما دال لفظی مستقل بر شیوع ندارد.

به جای «فی جنسه»؛ «شایع فی افراده و احواله» گذاشته شد، برای اینکه اعلام شخصیه و احوال افراد اطلاقی را در بربگیرد.

# اقسام اطلاق و عموم

اشکال دیگر این است که اطلاق مانند عموم به سه قسم تقسیم می‌شود:

1- اطلاق یا عموم استغراقی مثل «اکرم کل عالم»؛

2- اطلاق یا عموم بدلی مثل «اعتق رقبةً»؛

3- اطلاق یا عموم مجموعی مثل «اعتق رقبة»، یعنی عتق همه رقبه‌ها باهم یک تکلیف را ادا کند.

# تقسیم اقسام اطلاق در مرتبه موضوع یا حکم!؟

آیا استغراقی، بدلی و مجموعی در مرتبه موضوع تقسیم می‌شود و از عوارض موضوع است، یا از حکم استفاده می‌شود؟ مرحوم نائینی و حضرت امام و بعضی از بزرگان این نظر را دارند که حکم، تقسیم استغراقیت، بدلیت و مجموعیت را ایجاد می‌کند.

# تعریف عام

در عموم؛ عام لفظ مستوعب لجمیع ما یصلح أن ینطبق علیه است، به شکلی هر سه نوع را در برمی‌گیرد.

شاید اشکال شود که شایعٍ فی جنسه؛ استغراق را در برمی‌گیرد و بدلیت را در برنمی‌گیرد، برای اینکه در بدلیت یکی از مجموعه معین کفایت می‌کند، به همین علت تعریف جامع افراد نیست، برای اینکه این تعریف اطلاق استغراقی را در برمی‌گیرد، اما اطلاق بدلی را در برنمی‌گیرد.

جواب از این اشکال این است که شیوعی که در اینجا بیان‌شده؛ به معنای عام است و هیچ‌یک از این افراد از مدلول این مطلق خارج نشده است، اینکه شیوع به نحو فرد مستقل، احد افراد و بدلی، یا به نحو مجموعی برای یک تکلیف است، مفهوم شیوع می‌تواند همه این اقسام را در بربگیرد.

# وجودی یا عدمی بودن مفهوم اطلاق

ظاهر تعریف مشهور این است که اطلاق یک امر وجودی است، «شایع فی جنسه»، لفظ دلالت می‌کند بر یک مضمونی و مفهومی که شیوع در افراد و احوالش دارد، شیوع وصف ایجابی و اثباتی است، اطلاق؛ شیوع لفظ یا مفهوم نسبت به افراد و احوالش است، تقیید یعنی این شیوع یا استیعاب یا انتشار نیست.

نکته محوری اطلاق؛ شیوع مفهوم است، استیعاب و انطباقش است، گسترش این مفهوم نسبت به همه افراد و احوالش است.

اما آنچه مکرر شنیده‌اید این است که اطلاق در واقع یک امر عدمی است، اطلاق «عدم القید فی ما من شأنه القید» است، از این روی نسبت اطلاق و تقیید؛ نسبت ملکه و عدم ملکه است، به این صورت که اطلاق هم عدم ملکه است، «عدم القید فی ما من شأنه القید» است.

 درحالی‌که از طرف دیگر اطلاق مفهوم وجودی است و عدم در طرف مقید است نه در طرف اطلاق. اگر عدمی هم باشد باید برعکس کرد یعنی تقیید عدم الشیوع است.

این معنایی است که شاید بر تعریف اطلاق اشکال شود که به صورت وجودی تعریف شده است و حال آنکه در کلمات مشهور نسبت اطلاق و تقیید نسبت عدم و ملکه است و اطلاق طبق آن معنای عدمی دارد لذا این تعریف مشهور با آن بیان نسبت تناقض دارد.

برای تبیین این مسئله بیان دیگری است که در ادامه به آن اشاره می‌شود:

# اطلاق؛ أخذ القیود یا رفض القیود

آیا اطلاق أخذ القیود و لحاظ القیود است، یا رفض القیود است؟ اگر أخذ القیود باشد، معنایش این است که همه این مصادیق را زمانی که گفته می‌شود: «اکرم العالم»، یا «اعتق الرقبه»، در نظر گرفته است و این لفظ حاکی و مرآة برای همه این افراد و قیود و احوالی که دارند، است؛ اما اگر این‌ها دخالتی در حکم نداشته باشند، رفض القیود است. آیت‌الله وحید این مورد را تأکیددارند که اطلاق رفض القیود است، به این صورت که به طور مثال گفته می‌شود: رقبه بودن یا عالم بودن در حکم دخیل است، اما مصادیق و احوال و قیودات دیده نمی‌شوند و این دیده نشدن در مطلق حقیقت اطلاق است.

جواب: مقام ثبوت و اثبات باید از یکدیگر جدا شوند، در یک مقام اطلاق و تقیید به معنای عالم ثبوت است و در مقامی دیگر اطلاق و تقیید در مقام اثبات است، هر یک از این‌ها در مقامی تام هستند، اصل مطلب هم مقام ثبوت است.

# فرق اطلاق و عموم

در مقام ثبوت اطلاق امر وجودی است و اطلاق به معنای شیوع و گسترش معنا نسبت به افراد و احوالش است، عموم هم استیعاب لفظ یا معنا لما یصلح أن ینطبق علیه است که امر وجودی است، در عموم استیعاب و شیوع به دال لفظی است اما در مطلق به دال غیرلفظی است.

اطلاق در مقام ثبوت، امر وجودی است، عبارت است از شیوع و انتشار لما یصلح ان ینشر علیه؛ از طریق عدم بیان قید به انضمام اینکه در مقام بیان بوده و می‌توانست، اما بیان نکرد، بنابراین قید مدنظر نیست و این پلی است که به اطلاق حقیقی برسد، بنابراین انتشار و شیوع اراده شده است که در این صورت اطلاق امر وجودی خواهد بود.

در مقام ثبوت لفظ انتشار دارد و شیوع و انتشار باید رعایت بشود، اما این شیوع مستلزم یک توجهی به احوال و افراد است، اما این توجه ممکن است تفصیلی باشد که در مولای حکیم این‌گونه است و یا اینکه به نحو مجمل باشد که می‌داند رقبه هزار نوع دارد، اما درهرحال انتشار و شیوع آن مدنظر است.

أخذ القیود به این معنا نیست که تفصیلاً همه مدنظر باشند، بلکه اجمالاً کفایت می‌کند، همچنین به این معنا نیست که همه قیود موضوع هستند، بلکه فقط جامع است که در همه این‌ها پخش است. لذا عدم القید لازم است اما لحاظ همه قیود تفصیلاً لازم نیست، خود قیود نیز موضوع حکم نیست؛ وقتی از همه این معبرها می‌گذرد و گفته می‌شود که این قیود را نمی‌خواهد آن وقت می‌شود اطلاق و لذا با این تعابیر بعضی از علما ما موافق نیستیم که می‌گفتند اطلاق امر عدمی است بلکه اطلاق امر وجودی است.

# اطلاق ثبوتی

اطلاق ثبوتی یعنی حقیقت اطلاق یک امر وجودی است و امر وجودی‌ همان شیوعی است که در معنا وجود دارد و اینکه قیود أخذ نشده، حتی لحاظ تفصیلی نشده است، اما شیوع لحاظ شده است.

# دقیق بودن تعریف مشهور

بنابراین تعریف « ما دل علی معنیً شایعٍ»؛ تعریف دقیقی است، اما تعاریف دیگر مثل‌اینکه بیان شود مطلق آن است که قیدی در آن اخذ نشود، این تعریف در مقام اثبات و ظاهر است، بلکه تعریف مطلق «ما دل علی معنیً شایع» است، رسیدن به این شیوع و تعریف به این صورت است که می‌توانسته قید لحاظ کند، اما قید نزده است، در مقام بیان هم بوده، لذا مقصودش قیدها نیست، مقصودش نشر و شیوع است.

منظور از اطلاق در اینجا یعنی حقیقت اطلاق و اطلاق ثبوتی است که معنی می‌شود، لذا تعریف این‌طور می‌شود که «ما دل علی معنیً شایعٍ فی افراده و احواله»، بلا دال لفظی در اینجا بیان نمی‌شود، برای اینکه فعلاً مطلق ثبوتی در اینجا مدنظر است.

# تعریف جامع از اطلاق

اگر به طور کامل این تعریف بخواهد از عام جدا شود، بلا دال لفظی مستقل هم در اینجا بیان می‌شود، اینکه دال لفظی مستقل بر شیوع ندارد و این‌طور تعریف می‌شود: «المطلق ما دل علی معنیً شایعٍ فی افراده و احواله بلا دال لفظی مستقل علی الشیوع و الاستیعاب»